

جابر بن حیان و خاورشناسان

طاهره عظیم‌زاده تهرانی

عضو هیأت علمی

دانشگاه آزاد مشهد

درباره شخصیت جابر بن حیان ابهامهای بسیاری وجود دارد. سال تولد او دقیقاً مشخص نیست. او را طوسی، ازدی و حرّانی خوانده‌اند. ابن خلّکان به او نسبت طرطوسی^۱ داده که نام بندری در کرانه دریای مدیترانه است. اوج شهرت جابر سال ۱۶۰ / ۷۷۶ م می‌باشد^۲.

پدرش حیان عطار (دارو فروش) بود که در اوایل قرن دوم / هشتم بر ضد بنی امیه برخاست^۳، سپس همراه خانواده به طوس رفت و به عباسیان پیوست. جابر پس از پیروزی عباسیان به کوفه برگشت و احتمالاً در این زمان بود که به حلقه درسی امام جعفر صادق علیه السلام درآمد^۴.

آثار بسیاری را به جابر بن حیان نسبت داده‌اند. الندیم (۳۷۵ ق / ۱۸۵ م) در سه صفحه اسامی کتابهای جابر را ذکر کرده، سپس از قول او

می‌افزاید که ابو موسی گوید یک هزار و سیصد کتاب در فلسفه، یک هزار و سیصد کتاب در حیل، یک هزار و سیصد کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب تألیف کرده‌ام^۵.

پل کراوس (p. kraus) کتابنامه‌ای از آثار جابر تنظیم کرده و کوشیده به کمک نقل قولهایی که در خود متون و یا آثاری که در الفهرست آمده به ترتیب نسبی زمانی، کتاب‌شناسی انتقادی شماره‌داری از آثار جابر فراهم آورد. بروکلمان (Brockelmann) هشتاد و هشت کتاب از او گرد آورده که در کتابخانه‌ها وجود دارد و برخی از

۱ - شمس الدین احمد بن ابی بکر خلّکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲ - جورج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم - جلد اول از هوم تا خیام، ترجمه غلامرضا صدیقی افشار، تهران، دفتر ترویج علوم، ۱۳۵۳ ش، ص ۶۱۵.

3 - p. Kraus, M. P lessner, Dyabir B Hayyan, *The Encyclopaedia of Islam* (iden, 1983), vol 2, p: 358.

۴ - جرج قنواتی، «جابر بن حیان»، موسوعة العلوم العربیه، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۷ م، ج ۳، ص ۱۱۰۵.

۵ - محمد بن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶ ش، ص ۶۴۰.

آنها چاپ شده است.^۱ سزگین (Sezgin) نیز با تکیه بر کتابنامه کراوس مجموعه‌ای از آثار او را ذکر می‌کند.^۲ او سی کتاب و رساله را اضافه بر فهرست بروکلمان نام برده است.^۳

برخی از آثار جابر به صورت مجموعه می‌باشد. عنوان بزرگ‌ترین آنها خمس مائه، مائه و اثنا عشر و سبعون می‌باشد. در مجموعه آثار او کیمیا از جایگاهی ویژه برخوردار است. علوم دیگر چون فلسفه، زبان‌شناسی، علم طلسمها، موسیقی، حساب، نجوم، کیهان‌شناسی، مابعدالطبیعه، کلام، طب و کشاورزی هم موجود است. از مشهورترین کتابهای او السموم و مضارها، الرحمه، العطار، و التركيب می‌باشد.^۴

ابتکارهای علمی جابر را بسیار شمرده‌اند، تهیه اسید سولفوریک، تهیه اسید نیتریک، تهیه شنگرف (شنگرف واژه‌ای فارسی است که فرمول شیمیایی آن Hgs است)، تهیه هیدروکسید کربنات سرب، نوشادر مصنوعی و جز اینها را از کارهای او دانسته‌اند.^۵

سال وفات جابر مشخص نیست. حاجی خلیفه سال ۱۶۰ق / ۱۷۷۶م^۶ و عزالدین جلدکی (۷۴۳ق / ۱۳۴۲م) در عصر خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق / ۸۱۳-۸۳۳م) ذکر کرده‌اند.^۷ قبر او معلوم نیست، در روزنامه اطلاعات (۱۸ دی ۱۳۴۶) خبری چاپ گردید^۸ مبنی بر اینکه

۱- کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمه (به عربی) عبدالحلیم النجار، قم، دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۶-۳۱۰.

۲- فؤاد سزگین، تاریخ نگارشهای عربی، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۳۱۶-۲۵۵.

۳- همان، ص ۳۲۰-۳۱۷.
۴- مارتین پلسنر، «جابر بن حیان»، زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی؛ ابراهیم بن سنان-حنین بن اسحاق، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش، ص ۳۵۲.

۵- جعفر آقایانی چاوشی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۷ {۱۳۵۷ش}، ص ۱۰۷-۱۰۴.

۶- به نقل از: اسماعیل مظفر، «جابر بن حیان شیمیدان گمنام ایران»، ترجمه محمود عرفان، آینده، ش مسلسل ۳۱، سال ۱۳۰۵، ص ۳۳.

۷- اید مرمن علی جلدکی، «نهایة الطلب فی شرح المکتسب»، کتاب خطی به شماره ۱۰۹۰۶ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۲۷ (شماره‌گذاری با مداد بعدها اضافه شده است).

شیخ آقا بزرگ در جلد دوم الذریعه، صفحات ۴۲ و ۵۵ وفات جابر را سال ۲۰۰ ذکر کرده است و در پاورقی، ج ۴، صفحه ۱۵ توضیح داده آنها که وفات جابر را سال ۱۶۱ دانسته‌اند نادرست است؛ زیرا جابر تا زمان نکبت برامکه (سال ۱۸۷ق) و بعد از آن زنده بود. همچنین در اول کتاب الرحمه جابر که در کتابخانه آصفیه به دست آمده، نوشته شده است که در سال ۲۰۰ق - زمانی که در طوس مرد- زیر سرش یافتند. بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.

۸- به نقل از: آقایانی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، ص ۷۵-۷۴.

آرامگاه جابر بن حیان را در بدره، واقع در هفتاد کیلومتری پل دختر لرستان کشف کرده‌اند. البته این مطلب درست به نظر نمی‌آید؛ زیرا وفات او در طوس یا کوفه رخ داده و بعید است که جسد وی را به لرستان منتقل کرده باشند. همچنین در بین مردم بدره صاحب قبر، به نام جابر انصار معروف است.^۱

ابهاماتی که درباره جابر وجود دارد از جنبه‌های مختلف است؛ از جمله تعداد بسیار آثار جابر، سبب گردیده که عده‌ای نسبت به این نوشته‌ها به دیده تردید بنگرند. برای روشن شدن این مطلب لازم است یک بازنگری جدی و بدون جانبداری بر روی آثار او انجام و از نقد بیرونی و درونی کمک گرفته شود و چنانچه اثری متعلق به او نباشد، معرفی گردد. کراوس آثار جابر را بررسی کرده، ولی کافی نیست و هنوز این نیاز وجود دارد، ضمن اینکه هانری کربن (Corbin) گستردگی آثار جابر را چون نوشته‌های ابن عربی و علامه مجلسی امری ممکن دانسته است.^۲ از طرف دیگر ممکن است که در ذکر اساسی کتابهای جابر، هر فصل از کتابی را به عنوان یک کتاب شمرده باشند.

نکته دیگری که بر پیچیدگی شخصیت جابر می‌افزاید دانش گسترده اوست؛ زیرا اطلاعات او با آگاهیهای اندک مسلمانان در قرن دوم / هشتم که بنا به دیدگاهی هنوز بسیاری از کتابهای یونانی ترجمه نشده بود، هماهنگی ندارد. این مطلب را زمانی که به نظرات کراوس بپردازیم، بررسی خواهیم کرد.

مسئله دیگر این است که آثاری به نام گبر (Gaber) به لاتینی وجود دارد که اصل عربی آن به دست نیامده و این نکته هم سبب ایجاد توهم شده است و اینکه آیا نویسنده متناهی عربی با لاتینی یکی است یا خیر، به ویژه که در نوشته لاتینی، جنبه رمزی حروف و ارقام و مفهوم میزان، نیامده است، در حالی که در بین نوشته‌های جابر این رموز بسیار به کار رفته است. در متون لاتینی، چون آثار محمد بن زکریای رازی در شیمی، توجه به جنبه تمثیلی کیمیا از مرکزیت افتاده و توجه به خواص جسمانی مواد جانشین آن شده است. همچنین جنبه تجربی آن بیشتر و جنبه عرفانی کمتر مطرح گردیده است. برخی معتقدند مؤلف آثار گبری که از عربی ترجمه نشده، ظاهراً کیمیادانی اسپانیایی بوده که خواسته است از شهرت جابر استفاده کند.^۳

به کار بردن لفظ «سیدی جعفر» در کتابهای جابر نیز سبب گردیده که این سؤال پیش بیاید آیا منظور او از جعفر، امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ق / ۷۶۵م) امام ششم شیعیان است، یا جعفر بن

۱ - سید رضا آقا پور مقدم، دایرة المعارف شیمیدانان جهان، زندگینامه، اکتشافات و اختراعات، تهران، نشر کتاب، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹۹.

۲ - هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی از آغاز تا درگذشت این رشد، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، ص ۱۷۷.

۳ - بنگرید به: سید حسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹ش، ص ۲۷۱-۲۷۲.

یحیی برمکی؟ در نوشته‌های جابر که به دست ما رسیده است، او خود را شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام دانسته است و مکرر با لفظ سیدی صلوات الله علیه^۱ از آن حضرت یاد می‌کند و نوشته‌های خود را از معجزات سید^۲ خود می‌داند. با توجه به عقاید شیعیان، اصطلاحات صلوات الله علیه و معجزه فقط برای امام و اولیاء الله به کار می‌رود؛ البته خاندان برمکی نیز مورد توجه جابر بوده‌اند و کتابهایی را به آنها تقدیم داشته است.

جابر در منابع اسلامی

از قدیم‌ترین اشخاصی که نام جابر را ذکر کرده‌اند، یکی سالم حرانی متعلق به قرن دوم / هشتم است که در رساله‌اش به کتاب الرحمة جابر اشاره کرده؛ دیگری یحیی بن خالد الغسانی از معاصران جوان‌تر جابر و مترجم کتاب اسطانس است. وی برخی دستوره‌های جابر را با دستوره‌های کیمیاگران قدیم‌تر در پیوست کتابش آورده است. اشاره سوم در کتاب شرح الرحمة و الظلمه آمده که در آن، نام نویسنده یحیی بن ابی بکر البرمکی ذکر شده و او خود را شاگرد جابر می‌خواند. احتمالاً این شخص همان یحیی بن خالد برمکی (۱۹۰ق/۸۰۵م) است.^۳

بنا به نوشته الندیم، رازی (۳۱۳ یا ۳۲۳ق / ۹۲۵ یا ۹۳۵م) هم در کتابهای خود از جابر بن حیان به عنوان استاد یاد می‌کند.^۴ گفته شده رازی کتاب الأُس جابر را به شعر درآورده و برخی را ترجمه کرده است.^۵

ابن امیل (درگذشته قرن چهارم / دهم) در کتاب الماء الورقی و الارض النجمیه از جابر یاد کرده است. وی ضمن تکریم جابر، مدعیان صنعت کیمیا را که معاصر وی بودند نکوهش می‌کند. ابن امیل سخن جابر را درباره اینکه صنعت کیمیا به مکان و امکان و اخوان و درس و استاد ماهر نیازمند است تفسیر کرده و تفسیر دیگران را از این اصطلاحات مردود شمرده است؛ سپس به بیان این مطلب پرداخته که منظور جابر از دو برادر وی که در آخر الزمان ظهور خواهند کرد، کبریت الحکماء و زرنیخ الحکماست. ابن امیل به پنج عاملی که جابر از آنها به عنوان لوازم صنعت کیمیا سخن گفته است، عامل دیگری با عنوان «تکویر الفکر» می‌افزاید و توضیح می‌دهد که هدف از آن، استخراج نفس از جسد است.^۶

ابن وحیسه (درگذشته قرن چهارم / دهم) هم

۱- به عنوان نمونه: جابر بن حیان، مختار رسائل جابر، تصحیح پ. کراوس، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۵۴ش، ص ۱۶۴، ۵۳۳، ۵۴۰....

۲- همان، ص ۵۴۶.

۳- سزگین، تاریخ نگارشهای عربی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۴- الندیم، الفهرست، ص ۶۴۰؛ برای آشنایی با تأثیر جابر روی رازی بنگرید به: سزگین، تاریخ نگارشهای

عربی، ج ۴، ص ۲۴۱-۲۴۰.

۵- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۹۶۵م، ص ۲۴۱-۲۴۰.

۶- محمد علی مولوی، «ابن امیل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۳.

کتاب کثر الحکمه رادر کیمیا نوشته و در آن از ابو موسی جابر، ابوالخیر مصری و محمد بن زکریای رازی یاد کرده است.^۱ در اندلس یعنی غرب جهان اسلام هم کسانی درباره جابر مطلب نوشتند. مسیلمه مجریطی (۳۹۸ق / ۱۰۰۷م) نوشته است: اما دانشمندی که در این صنعت [کیمیا] به طور کامل برتری و برجستگی داشت و بر همه مقدم بود، شیخ الاجل ابو موسی جابر بن حیان صوفی بوده است.^۲

در بین نویسندگان مسلمان، کسانی بودند که جابر را قبول نداشتند. ابو سلیمان منطقی سجستانی (۳۷۰ق / ۹۸۱م) نوشته‌های جابر را متعلق به دوستش به نام حسن بن النکد موصلی دانسته^۳ که در برابر دریافت پول از کیمیاگران، این آثار را نگاشته و به جابر منسوب کرده است. هانری کربن به نوشته‌های سجستانی اعتماد ندارد و نوشته چندان تمایل ندارد که سخن ابو سلیمان سجستانی را جدی تلقی کند.^۴ در ضمن بسیاری از آثار جابر در نقل قولهای نویسندگانی دیده می‌شود که پنجاه سال پیش از موصلی مذکور می‌زیسته‌اند.^۵

الندیم نیز یادآور شده است در زمان او کسانی مطرح کرده‌اند جابر اصل و حقیقتی نداشته و پاره‌ای گویند اگر حقیقتی هم داشته، کتابهایی جز کتاب الرحمه نداشته و این نوشته‌ها از اشخاص دیگر است که آنها به او نسبت داده‌اند، ولی الندییم خود به این نظر اعتقادی نداشته و درصدد پاسخ گفتن به آنان برآمده، می‌نویسد:

«من می‌گویم یک شخص با فضلی که می‌نشیند و زحمت کار را بر خود هموار می‌کند و در حدود هزار ورق کتاب تألیف می‌نماید و برای از کار درآوردن آن کتاب، فکر و قریحه خود را به زحمت انداخته و دست و بدن خود را خسته نموده و پس از اتمام این کارها، آن کتاب را به شخص دیگری نسبت دهد، زنده یا مرده، نوعی از نادانی است که برای هیچ کسی میسر نیست و آن کسی که به حلیه علم آراسته باشد ولو برای یک ساعت، زیر چنین باری نرفته و هیچ بهره و سودی از آن نخواهد داشت. این شخص در حقیقت وجود داشته و کارش، آشکارتر و روشن‌تر از هر چیز و تصنیفاتش مهم‌تر و بیشتر از هر کسی بوده و در مذهب شیعه تألیفاتی دارد که مادر جای خود ذکر نموده‌ایم»^۶.

در قرن هشتم / چهاردهم، ابن نباته مصری (۷۶۸ق / ۱۳۶۶م) هم نسبت به شخصیت جابر شک داشته است.^۷ البته ابن نباته از ادبا و شعرا بوده و نسبت به کیمیا نظر مساعدی نداشته است. نویسنده کتاب نزهت‌نامه علایی معتقد است که عوام الناس علم کیمیا را درک نمی‌کنند.

۱ - همو، «ابن وحیسه» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۳.

۲ - آقایانی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، ص ۷۵.

۳ - پلسنر، جابر، ص ۳۵۰.

۴ - سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۵ - همان، ص ۲۴۴. ۶ - الندییم، الفهرست، ص ۶۳۷.

۷ - آقایانی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، ص ۷۷.

وی که کتاب خود را در زمینه علوم طبیعی بین سالهای ۵۰۶-۵۱۳ق / ۱۱۱۳-۱۱۲۰م نوشته است ضمن تأیید علم کیمیا، از جابر و استاد او یاد می‌کند؛ مردی که فیلسوف بوده و از جابر خواست تا این علم را برای مردم بازگو نکند؛ زیرا افراد معمولی از درک آن عاجز هستند. جابر به استاد خود قول داد که این مطلب را «چندان بگویم و به رمزها بنمایم که کس بدان راه نبرد الا از بندگان مخلص خدای و مستحق»^۱.

قفطی (۶۴۶ق / ۱۲۴۸م) شرح حال جابر را آورده و نوشته دارای تألیفات کثیره مشهور در باب کیمیاست و در زمینه علوم فلسفه آگاهی داشته و دعوی علوم باطن و مذهب متصوفان می‌نمود. وی اشاره دارد که جابر بن حیان با علم اسطرلاب نیز آشنا بود^۲. ابن خلکان (۶۸۱ق / ۱۲۸۲م) از ابو موسی جابر بن حیان الصوفی الطرطوسی به عنوان شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام یاد می‌کند که کتابی شامل هزار ورق و متضمن پانصد رساله از آن حضرت تألیف کرد^۳. همین مطلب را یافعی در *مرآة الجنان* آورده است^۴.

عزالدین جلدکی در کتاب *نهاية الطلب في شرح المكتسب*، بسیار از جابر یاد کرده و او را حکیمی دانسته که «روزگار ماندش را ندیده است و هیچ کس از نظر حکمت به جایگاه او نرسیده و نخواهد رسید»^۵. همچنین نوشته است چندین بار از مرگ نجات یافته و با مرگ خاندان برمکی به کوفه گریخت و در آنجا مخفی شد تا در روزگار مأمون به او پیوست و برای ولایتعهدی امام رضا علیه السلام کوشش کرد^۶.

ابن خلدون (۸۰۸ق / ۱۴۰۵م) هم در مقدمه،

در قسمتهای ساحران و کیمیاگران از جابر سخن گفته است و او را پیشوای تدوین‌کنندگان فن کیمیا دانسته حتی این دانش را به او اختصاص داده و آن را «دانش جابر» نامیده است^۷.

جابر در منابع شیعی

با توجه به اینکه جابر در کتابهایش خود را شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام خوانده، لازم است پیش از پرداختن به نظرات مستشرقان نگاهی به کتابهای شیعه بیندازیم و جایگاه جابر را در این آثار مشخص کنیم.

در کتابهای رجالی کهن شیعه چون رجال نجاشی (۴۵۰ق / ۱۰۵۸م) و فهرست و رجال

۱ - شهردان بن ابی الخیر رازی، نزهت نامه علایی، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران، مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۲ش، ص ۵۰۶.

۲ - علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکما، ترجمه فارسی از قرن ۱۱ به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش، ص ۵۰۶.

۳ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴ - عبدالله بن اسعد یافعی، مرآة الجنان و عبرة یقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، با حواشی خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م ج ۱، ص ۲۳۸.

۵ - جلدکی، «نهاية الطلب»، کتاب خطی، ص ۱۱۲. a.

۶ - همان، ص ۲۲۷. ب.

۷ - عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، ص ۵۰۴.

شیخ طوسی (۴۶۰ق / ۱۰۶۷م) نامی از جابر بن حیان نیامده است، ولی در کتابهای رجالی معاصر مطالبی از او نقل گردیده است. آیه الله خوبی در مورد جابر نوشته است: الصوفی، الطرطوسی، ابو موسی از بزرگان اصحاب ماست. نسبت به علوم غربیه آشنا بود، نوشته‌های بسیاری دارد که از امام صادق علیه السلام اقتباس کرده است.

آیه الله خوبی از دو موضوع تعجب کرده است؛ یکی اینکه چگونه شیخ و نجاشی در مورد او چیزی ننوشته‌اند، در حالی که کتابهای بسیاری در مورد او و آثارش نوشته شده است؛ دیگر اینکه نویسندگان اروپایی بیشتر از مسلمانان درباره جابر مطلب نوشته‌اند.^۱

در کتاب دیگر رجالی معاصر، علامه محمد تقی تستری پس از نقل مطالب الندیم و ابن خلکان، علت اینکه منابع رجالی شیعه از او یاد نکرده‌اند، چنین ذکر می‌کند که شیخ در فهرستش از کتاب فهرست الندیم استفاده کرده و چون الندیم نام جابر را در باب شیعه (ابواب متکلمان و فقهای شیعه) نیاورده است شیخ از او غافل شده، در حالی که الندیم شرح حال جابر را در قسمت کیمیادانان آورده است بدون اینکه به مذهبی منتسب باشد. علت اینکه نجاشی هم او را ذکر نکرده همین موضوع دانسته، یا اینکه فهرست الندیم در دسترس او نبوده و از شیخ گرفته است.^۲

در کتاب اعیان الشیعه، سید محسن امین هشت صفحه بزرگ به جابر اختصاص داده و علاوه بر سخنان گذشتگان، مقاله‌های احمد فؤاد

الاهوائی و محمد یحیی الهاشمی را به طور کامل نقل کرده است. در این دو مقاله، جابر شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام معرفی شده است.^۳ در جلد‌های مختلف الذریعه کتابهای جابر ذکر شده، ولی از زندگینامه او مطلبی نقل نشده است. آقا بزرگ طهرانی در پاورقی جلد چهارم به این نکته اشاره کرده که جابر بن حیان و هشام بن حکم هر دو از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بوده و عقایدشان به هم شباهت داشت جز اینکه جابر از رجال حدیث و احکام و از راویان آن نبود؛ از این رو، زندگینامه او در کتابهای چهارگانه رجالی شیعه نیامده است.^۴

در کتابهای حدیثی شیعه چون کتب اربعه و وسائل الشیعه، نام جابر بن حیان نیامده است. در بحار الانوار یک بار نام جابر بن حیان ضمن بیان علامه مجلسی آمده است که او را از علمای نجوم و «صاحب صادق» ذکر کرده و اینکه الندیم او را از رجال شیعه دانسته است. علامه مجلسی این مطلب را در ذکر علمای شیعه آشنا با علم نجوم از کتاب فرج الهموم سید علی بن طاووس

۱ - سید ابوالقاسم موسوی خوبی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۰ق ج ۴، ص ۱۰.

۲ - محمد تقی تستری، قاموس الرجال، تهران، مرکز انتشار کتاب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳ - سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، بیروت، دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۳۳.

۴ - آقا بزرگ، الذریعه، ج ۴، ص ۱۶.

حلی نقل کرده است.^۱

در کتاب مستدرک الوسائل نیز دوبار نام جابر بن حیان آمده که تکراری است و روایت حاکی از آن است که بین جابر و امام صادق علیه السلام نامه‌نگاری می‌شده است:

«عن جعفر بن جابر الطائی عن موسی بن عمر بن زید عن عمر بن یزید قال کتب جابر بن حیان الصوفی الی ابی عبدالله علیه السلام فقال: یا ابن رسول الله منعتی ریح شبکه شبکت بین قرنی الی قدمی فادع الله لی، فدعا له و کتب الیه: علیک بسعوط العنبر و الزنبق علی الریق، تعافی منها ان شاء الله. ففعل ذلک فکانها نشط من عقال»^۲.

نویسنده تأسیس الشیعه که به پیشگامان شیعه در علوم مختلف پرداخته است، در زمینه علوم تجربی بحث نکرده و فقط علوم ادبی، تاریخ، حدیث، فقه و کلام را مطرح کرده است؛ از این رو نامی از جابر بن حیان نیاورده است. به نظر می‌رسد بدین علت که جابر به علوم تجربی پرداخته است نه علوم حدیثی و فقه، در کتابهای رجالی و حدیثی کهن شیعی هم نام او نیامده است.^۳

جابر و خاورشناسان

کتابهای جابر از قرن ششم / دوازدهم به زبانهای اروپایی ترجمه گردید. برخی از این آثار به نام «Geber» است که اصل عربی آن وجود ندارد و فقط به زبان لاتینی می‌باشد. به این جهت برخی چون مارسلن برتلو (Marcallin) (Berthelot) معتقد شدند که دو جابر وجود دارد و جابر لاتینی جدای از جابر عرب بوده

است. این مسئله به طور جدی بررسی نشده است و مستشرقان بیشتر به آثار جابر به عربی و یا آنها که اصل عربی دارد پرداخته‌اند. آثاری که گفته شده متن عربی آن به دست نیامده و نویسنده آن به نام «Geber» مشهور است عبارت‌اند از پنج کتاب:

1. Liber de inrestigatione Perfectionbus.
2. Summa Perfectionis magiterri.
3. Liber de inventione Vertatis.
4. Liber Fornacum.
5. Testmentum Geberi^۴

۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، ج ۵۵، باب ۱۰، روایت ۸۲، ص ۳۰۴؛ علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، فرج المهموم، النجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۸ق ص ۱۴۶.

۲ - میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲ و ج ۱۶، ص ۴۵۶-۴۵۵.

۳ - در کتاب مغز متفکر جهان شیعه، سؤالات جابر بن حیان از امام جعفر صادق علیه السلام و پاسخهای ایشان آمده، اما منبع آن ذکر نگردیده است. بنگرید به: گروهی از نویسندگان، مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصور، تهران، جاویدان، ۱۳۵۸ش، ص ۳۹۹-۴۷۱.

۴ - پلسنر، «جابر بن حیان»، ص ۳۵۱؛ الدومیه لی، علوم

←

کتاب دوم که به نام «مجموعه کمال» مشهور است، در سال ۱۶۷۸ م توسط ریچارد راسل به انگلیسی ترجمه شد. برخی آن را ترجمه کتاب الخالص^۱ و برخی ترجمه کتاب الاستشمام^۲ جابر دانسته‌اند.

آثاری از جابر در قرون وسطی ترجمه شده است که اصل آن به عربی وجود دارد، از جمله کتاب السبعین را ژراردو کرمونایی (Gerarde Cremone) (۵۷۴ق / ۱۱۸۷م) به لاتین ترجمه نمود و کتاب الکیمیا^۳ را در سال ۵۳۹ق / ۱۱۴۴م رابرت چستری (Robert Chester) به انگلیسی ترجمه کرد با عنوان: *The Book of the Coposition or Alchemy*.

تا سده‌های یازده و دوازده / هفده و هجده این آثار مورد توجه کیمیاگران بود، تا اینکه مستشرقان شروع به نوشتن مطالبی درباره جابر کردند. دانشمند سوئدی توربرن برگمن (Torbern Bergman) دو کتاب به زبان لاتین بین سالهای ۱۷۷۹-۱۷۸۲م درباره شیمی نوشت و در آن از شخص معروفی به نام «Geber» یاد کرد که عرب است، ولی از جایگاه او در تاریخ شیمی چیزی ننوشت. سپس یوهان کریستین ویگلب (Jon. Christion Wiegleb) آن را تکمیل کرد و نوشت گبر به خاطر کتابش تحت عنوان «Summa Perfection Magisterri» بزرگ‌ترین شخصیت در تاریخ شیمی به‌شمار می‌آید.

یوهان فر. گمیلن (Jon. Fr. Gemelin)

آلمانی کتابی در تاریخ شیمی بین سالهای ۱۷۹۷-۱۷۹۹م منتشر کرد. وی تاریخ آغاز این علم را از قرن دوازدهم میلادی می‌داند. به نظر او گبر که در قرن دوازدهم میلادی می‌زیسته، بزرگ‌ترین شخصیت در تاریخ شیمی است.

توماس تامسون (Thomas Thomson) در سالهای ۱۸۳۰-۱۸۳۱م معتقد بود کسانی که به معنای صحیح کلمه به علم شیمی اشتغال دارند، بدون تردید، دانشمندان عرب‌اند. چقدر شگفت‌آور است که می‌بینیم حقایق زیادی که در علم شیمی به نام گبر شیمیدان شناخته شده بود به دروغ و خلاف به دانشمندان متأخر نسبت داده‌اند^۴. تا این زمان مورخان علم شیمی معتقد

→ اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۲ و ۱۷۳.

۱- زکی نجیب محمود از قول هرمز ذکر کرده این کتاب در اصل از کتاب الخالص گرفته شده است. این مطلب بر خلاف گفته برتلو است که آن را فاقد اصل عربی می‌داند. بنگرید به: زکی نجیب محمود، جابر بن حیان، مصر، مکتبه المصر، بی‌تا، ص ۲۱.

۲- احمد یوسف حسن و دونالد ر. هیل، صنایع مسلمین، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، قبله، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۱.

3 - A. Zahoor, *Muslim. History*,

برگرفته از Internet, سایت users, erols.com,

صفحه jabreibn Haryan (Geber).

۴- فؤاد سزگین، گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و

بودند که گبر همان جابر است و اهمیت او به تمام تاریخ علم شیمی مربوط می‌شود. هرمان کاپ (Herman Kopp) در مقالاتی درباره تاریخ شیمی در سال ۱۸۶۹م کوشید تا نشانی در منابع عربی درباره زمان زندگی جابر و دستنویس‌های آثار او در برخی کتابخانه‌های اروپایی بیابد. او مطالبی گرد آورد که نشان می‌داد نویسنده آثار لاتینی را نمی‌توان همان نویسنده مسلمان دانست.^۱ پس از این مستشرقانی پیدا شدند که مدتها وقت خود را در پژوهش روی جابر گذاشتند و به ترجمه و بررسی کتابهای او پرداختند. اکنون مهم‌ترین آنها را معرفی و دیدگاهشان را بررسی می‌کنیم.

مارسلن برتلو

مارسلن برتلو فرانسوی از بزرگ‌ترین کیمیدانان بود که اساس بحث علمی جدید را به دور از خرافات قرون وسطی پی‌ریزی کرد.^۲ او در جلد سوم کتاب کیمیا در قرون وسطی (chime au moyan age) که در سال ۱۸۹۳م در پاریس منتشر شد و در کتاب باستان‌شناسی و تاریخ علوم^۳ (Archeologieet histairades Science) تعدادی از کتابهای جابر را آورده است؛ از جمله کتابهای الملک، الرحمه، المعادلات، الشفقه، التکثیف و السبعین. این متون به زبان عربی است و در ترجمه آنها به زبان فرانسه، هوداس (Houdas) به او کمک کرده است.^۴

برتلو کتابهای دیگر منسوب به جابر از جمله زیبق شرقی و زیبق غربی (موجود در کتابخانه لیدن) و ارض الحجار را هم چاپ کرد.^۵

برتلو معتقد است که نام جابر در تاریخ شیمی همچون نام ارسطو در تاریخ منطق است.^۶ او با انتشار متن عربی مجموعه آثار جابر کوشید نویسندگان این آثار را از مؤلف یا نویسندگان آثار کیمیایی به زبان لاتین - که در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی به اسم «Geber» ظاهر شده است - به طور قطعی تفکیک کند. بدین‌سان برتلو به دو جابر، یکی عربی و دیگری لاتینی قائل شد. برتلو معتقد است آثار عربی جابر، هم از نظر دقت در بیان حقایق و هم از نظر وضوح آموزه‌ها و ساختار نویسندگی تفاوت عمده‌ای با آثار لاتینی منسوب به گبر دارد. در آثار نویسنده عرب، هیچ نوع آگاهی از مسائل جدید و حقایق بکر به چشم

→ اسلامی، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱ش، ص ۶۶-۶۵.

۱- پلسنر، «جابر بن حیان»، ص ۳۵۱.

۲- نجیب العقیقی، المستشرقون، القاهرة، دارالمعارف، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- پلسنر، «جابر بن حیان»، ص ۳۵۰.

۴- الدومیه لی، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ص ۱۳۵، وی به ترجمه‌های برتلو چندان اعتماد ندارد.

۵- آقایی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، ص ۸۶.

۶- زکی نجیب، جابر بن حیان، ص ۲۴.

نمی‌خورد، بلکه حتی غیر ممکن است که صفحه یا بخشی در آنها یافت که ترجمه از آثار عربی باشد. برتلو می‌نویسد قالب توصیفی مجموعه «Summa Perfectionis» کاملاً بر پایه فلسفه مدرسی است و تا حدودی با دوره توماس آکوئیناس مطابقت دارد. از نظر او اصولاً غیر قابل تصور است که زمانی متنی به عربی وجود داشته است که این آثار ترجمه یا تحریری از آن بوده باشد. هر چند ممکن است جستجو و گریخته‌های جملاتی از نوشته‌های عربی جابر اقتباس شده باشد که البته نیاز به اثبات و تحقیق بیشتر دارد، ولی باز هم نمی‌توانیم نگارش کل آن را به نویسندگانی عرب نسبت دهیم. به نظر او احتمالاً این کتاب را در اواسط قرن هفتم / سیزدهم شخص ناشناسی نوشته، سپس به «Geber» منتسب کرده است تا به کار خود ارزش بیشتری بخشد. این اثر پایه کیمیاگری قرن هشتم / چهاردهم شده بود، اما انتساب آن به عربها کل تاریخ شیمی را خدشه‌دار نموده است؛ زیرا آگاهی‌هایی را به عرب نسبت داده است که هرگز آنها را نداشته‌اند.^۱

اگریپا فون نستسهام (Agrippa von Nettesheim) هم نوشته‌های گبر را جدای از جابر می‌داند. وی عباراتی نقل کرده که کیمیاگر را با خدا مقایسه کرده و معتقد است که شخصیت گوینده این سخن با شخصیت گبری که در آثار لاتینی دیده می‌شود تضاد دارد. او خود را عبد ذلیلی می‌داند که هر چه دارد همه از دولت

پایندی بی‌قید و شرط به فرمولها و لطف الهی است.^۲

نظریه برتلو نشان می‌دهد که تا چه اندازه خاورشناسان به برتری خود و ناتوانی غیر اروپائیان قائل هستند، تا آنجا که وی محال می‌داند شخص عربی بتواند چنین آگاهی‌هایی داشته باشد. اندیشه برتلو، مورد مخالفت هولمیارد (Holmyard) و سزگین و افراد دیگر قرار گرفت. سزگین می‌نویسد، برتلو طوری حرف می‌زند که گویی تمام تاریخ علوم عربی از نظر او شناخته شده است، به حدی که او می‌تواند بر اندیشه‌های مختلف حاکم باشد و بگوید این طرز فکر عربی است و آن یکی غیر عربی است.^۳ سزگین چنین سخنان برتلو را رد می‌کند:

«طرفداران نظریه‌ای که می‌گویند کتب گبر به زبان لاتین بوده و ارتباطی به زبان عربی ندارد و وجود چنین سطحی از علم برای عرب غیر ممکن است، این پرسش را بی‌پاسخ گذاشته‌اند که یک فرد مجهول چگونه توانسته است ناگهان چنین علمی را به جهان عرب بیاورد، حال آنکه تمام شرایط و اصول برای تألیف چنین کتبی در آنجا وجود نداشته است، چه رسد به اینکه سطح کتابهای این

۱ - سزگین، تاریخ نگارشهای عربی، ج ۴، ص ۲۸.

۲ - پلسنر، «جابر بن حیان»، ص ۳۵۲-۳۵۱.

۳ - سزگین، گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی، ص ۶۷.

شخص ناشناس از سطح کتب موجود دانشمندان مشهور قبل [بعد؟]^۱ از او مانند توماس آکین (Thomas Von Aquin)، راجر بیکن (Roger Bacon)، آلبرتوس مگنوس (Albertus Magnus)، آرنالدوس (Raymundus Lullus)، ویلونوس (Arnaldus Willanovanus) که در قرن سیزدهم و چهاردهم [میلادی] زندگی می‌کردند و کسانی که استفاده از کتابهای رازی، ابن سینا و دیگران برایشان میسر بوده بالاتر باشد»^۲.

هولمیارد هم به مخالفت با نظریه برتلو پرداخت و او را متهم کرد که درباره جابر به ناحق داوری کرده و بی‌اساس مدعی شده که جابر نمی‌توانست با «Geber» یکی باشد. گرین نیز معتقد است برتلو به مدارک کافی از افکار جابر دسترسی نداشت و به نظرات سطحی و بی‌اساس عقیده‌مند شد.^۳

هولمیارد

اریک جان هولمیارد انگلیسی در پاریس و لندن تحصیل کرد و نسبت به علوم و دانشمندان مسلمان آگاه شد. وی در زمینه کیمیا مقالات متفاوتی دارد و درباره جابر بن حیان و ابوالقاسم عراقی مقالاتی نوشته است.^۴

وی از سال ۱۹۲۳م با آثار و بررسیهایش درباره زمان زندگی جابر سرمنشأ آگاهیهای جدیدی شد. او معتقد بود که برتلو تصویری

کاملاً نادرست از تواناییهای علمی جابر ارائه کرده است و بررسی نوشته‌های جابر می‌توانست او را به یک ارزیابی قوی از توانایی ذهنی مؤلف رهنمون شود. همچنین هولمیارد به این نکته اشاره کرد که جابر در تاریخ علوم نه تنها به عنوان شیمیدان یا کیمیاگر، بلکه به عنوان طبیب و فیلسوف هم نقش داشته است.^۵ او جابر را متعلق به قرن دوم / هشتم و شاگرد امام صادق (ع) دانست که کوشش کرد تا با راهنمایی استاد خود علم شیمی را از قید افسانه‌های کهن مکتب اسکندریه آزاد کند و در این راه تا حد زیادی به مقصود رسید. از این رو باید نام جابر را همیشه با نام بزرگان این علم از قبیل بویل (Boyle)، پریستلی (Priestly) و لاوازیه (Lavoiser) نزدیک دانست.^۶

هولمیارد کتابی با عنوان تحقیقات عربی جابر بن حیان منتشر کرد که جلد نخست آن در پاریس به سال ۱۹۲۸م منتشر شد و شامل یازده

۱- گبرلاتینی را متعلق به اواسط قرن سیزدهم میلادی دانسته‌اند، در حالی که دانشمندان نامبرده پس از این تاریخ می‌زیسته‌اند.

۲- سزگین، گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی، ص ۶۹-۷۰.

۳- کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۷۷.

۴- العقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵- سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۲۰۸.

۶- آقایانی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، ص ۷۴.

متن عربی بود.^۱ آثار دیگر او درباره جابر عبارت‌اند از: «شناسایی جابر»؛ «بررسی نقادانه اثر برتولو درباره شیمی»؛ «وضعیت فعلی مسئله جابر»؛ «مقاله‌ای درباره جابر بن حیان»؛ آثار جابر، ویرایش انگلیسی از ریچارد راسل، ۱۶۷۸م، ویرایش جدید با مقدمه هولمیارد؛ آثار عربی جابر بن حیان با ترجمه انگلیسی و توضیحات.^۲

ژولیوس روسکا

ژولیوس روسکا (J. Ruska) (۱۸۶۷-۱۹۴۹م) به دست‌نوشته کتاب سرالاسرار رازی دست یافت. در پی آن به کیمیا و به یافتن منشأ تفکر رازی پرداخت. در این بین با نوشته‌های جابر بن حیان و خالد بن یزید آشنا شد. از آثار او در زمینه کیمیاگری اعراب، کتاب خالد بن یزید بن معاویه را در سال ۱۹۲۴م منتشر کرد. سپس کتاب فی علم الصناعات والحجج المکرم منسوب به امام جعفر صادق (علیه السلام) را به آلمانی همراه عکس متن عربی در هایدلبرگ پراکنده ساخت.^۳ وی مقالات متعددی درباره جابر نوشت؛ از جمله مقاله‌های: «درباره فهرست آثار جابر بن حیان و اصالت برخی از رسالات منسوب به او» که در سال ۱۹۲۳م در مجله آرشو چاپ کرد؛ «در باب هفتاد کتاب جابر بن حیان» در جشن‌نامه لیپمان در ۱۹۲۷م؛ «عدد و

صفر در نزد جابر بن حیان» و «جابر» در کتاب شیمیدانان بزرگ؛ «تلاشهایی که تاکنون برای حل مسئله جابر انجام شده است» در سومین سالنامه مؤسسه تحقیقاتی تاریخ طبیعی برلین در سال ۱۹۳۰م.^۴

طی این مقالات، نظرات روسکا نیز درباره جابر تغییر می‌کرد. او ابتدا سعی کرد آثار جابر را جعلی بداند.^۵ در سال ۱۹۲۳م در مقاله‌ای که درباره فهرست آثار جابر بن حیان و اصالت برخی از رسالات منسوب به او نوشت، حداقل سه نوشته جابر - یعنی کتاب الرحمة الصغیر و الموازین الصغیر و الملک - را جعلی نامید. وی چند سال بعد در ۱۹۲۹م اعلام داشت که «تا مدتی نه چندان قبل جابر یکی از شخصیت‌های علمی شک‌برانگیز بود»، حتی در حوزه خاص او - کیمیاگری - می‌شد که تا حدودی شهرت او را بی‌پایه قلمداد کرد. پژوهش‌های جدیدتر این نظر را به کلی تغییر داد. او نوشت: تا پنج سال

۱ - الدومیه لی، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ص ۱۳۵.

۲ - سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۳ - آقایانی، شرح حال و آثار شیمیدانان اسلامی، ص ۶۸.

۴ - سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۳۵۳.

۵ - سزگین معتقد است که روسکا دلایل صحیح برای سخن خود ارائه نکرده است، بلکه تنها بر پایه ذهنیات خود به این نتیجه رسیده بود. بنگرید به: همان، ص ۲۰۹.

پیش من هنوز اعتقاد داشتم اطلاعات ذکر شده در فهرست النديم دربارهٔ فعاليت ادبي همه جانبهٔ اين كيمياگر در حوزه‌های رياضي، نجوم، سحر، فلسفه، طب و امور جنگي افسانه‌ای بيش نيست. امروزه ديگر نمی‌توان به دستاوردهای پزشکی و فلسفی جابر شك كرد^۱. در همين سال (۱۹۲۹م) مهم‌ترين پرسشهای روسکا مسئله روند آموزشی جابر بود و اينكه چگونه حضور چنين مردی را در آن عصر توجیه کند. وی می‌نویسد:

«هنوز هم مهم‌ترین مسئله؛ یعنی روند آموزشی جابر برای ما روشن نشده است. حتی اگر احتمال دهیم که گرایش به علوم طبیعی را از پدر به ارث برده باشد باز هم نمی‌توانیم با قراین مثبت مشخص کنیم که چگونه جابر جوان و سپس در كسوت يك مرد كامل، توانسته است به این دانش وسیع و آموزش منطقی دست یازد؟ همچنین پاسخ به مسئله قالب زبانی جابر نیز دشوار است. آیا امکان دارد که جابر خود به تنهایی خالق این همه اصطلاحات علمی كامل باشد؟ اگر نه، پیشینیان وی چه کسانی بوده‌اند؟ و این عده بر اساس کدام الگو آموزش می‌دیده‌اند؟ آیا با يك قرابت لغوی با سراینها مواجه نمی‌شویم؟ یا شاید آثار ایرانیها را باید مد نظر قرار دهیم؟»^۲

روسکا در همين زمان جابر را متعلق به قرن دوم هجری می‌دانست، ولی حدود يك سال

بعد، به سال ۱۹۳۰م فرضیه پل کراوس را پذیرفت. کراوس معتقد بود نوشته‌هایی که به نام جابر وجود دارد، احتمالاً حاصل کار نویسندگان قرنهای سوم و چهارم هجری / نهم و دهم میلادی است.

پل کراوس

پل کراوس (Paul Kraus) (۱۹۰۴-۱۹۴۴م) از خانواده‌ای یهودی بود که در پراگ، پایتخت چکسلواکی متولد شد. در سال ۱۹۲۲م به فلسطین اشغالی سفر کرد و مدتی در آنجا ماند، سپس وارد مدرسه بررسیهای شرقی وابسته به دانشگاه عبری در قدس شد و عربی را فراگرفت. در ۱۹۲۷م وارد دانشگاه برلین شد. در ۱۹۲۹م دکترایش را در علوم شرقی در برلین گرفت. وی از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۲م، به مدت دوازده سال در مورد جابر تحقیق کرد و مطلب نوشت. در سال ۱۹۳۰م مقاله‌ای به عنوان «فرو ریختن اسطوره جابر بن حیان» چاپ کرد. در زمان حکومت نازیها در آلمان به پاریس رفت و با لویی ماسینیون همکاری کرد و به او در انتشار اخبار حلاج یاری رساند^۳.

در سال ۱۹۳۳م استادش یولیوس روسکا او را برای بحث در تاریخ علوم برگزید. وی مدتی

۱- همان، ص ۲۱۰. ۲- همان، ص ۲۱۳-۲۱۲.
۳- عبدالرحمان بدوی، موسوعة المستشرقين، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م، ص ۳۹۲.

بعد در مصر اقامت گزید و سفرهایی به قدس اشغالی داشت، تا اینکه در سال ۱۹۴۴م خیر خودکشی او در جهان منتشر شد. کراوس وابسته به گروه مبارزان راه آزادی اسرائیل یا شیترن بود. گویا علت خودکشی او نیز در ارتباط با این سازمان بوده است.^۱

کراوس نتایج پژوهشهایش را درباره جابر در دو جلد منتشر کرد. در جلد یکم حدود هفتاد درصد نسخه‌های خطی موجود را بررسی و از اسامی و مطالب آن فهرستی تدوین کرد. در جلد دوم به بررسی مشروح دستاوردهای علمی جابر پرداخت.

کراوس در نخستین مقاله‌اش درباره جابر می‌گوید:

«استنباطی که از بررسی ابتدایی این متون به دست می‌آید به این نتیجه منجر می‌شود که آنها دارای انسجامی واحدند؛ یعنی متعلق به یک نویسنده یا دست کم همان نحله و در فاصله زمانی نه چندان دوری به رشته تحریر درآمده‌اند. تمامی نوشته‌های مذکور دارای ویژگی سبکی و زبانی مشترک هستند و از نظر موضوع و محتوا به یکدیگر مرتبط می‌باشند. تقریباً در هر یک از آنها نیز به اثر دیگری از جابر ارجاعاتی داده شده است. به همین دلیل نمی‌توان یک اثر را از این مجموعه جدا کرده و آن را فاقد اصالت دانست بدون اینکه اصالت مجموعه این

۱ - به طوری که عبدالرحمن بدوی نوشته است، کراوس پس از پایان سال تحصیلی در ۱۹۴۴م به قدس سفر کرد تا تعطیلات تابستانی را بگذراند، و لیکن وقتی در هفته اول سپتامبر برای شروع سال تحصیلی جدید برگشت، در او حالت اضطراب عجیبی مشاهده شد. بدوی که او را دیده بود از حالت وسواس و نگرانی او خبر می‌دهد، ولی نتوانستند علت آن را دریابند. کراوس با بدوی در دانشکده ادبیات ساعت ۱۰ صبح روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۴م قرار ملاقات داشت، اما نیامد و مشخص شد که خودکشی کرده است. در مورد علت خودکشی او، بدوی نوشته به این خاطر بود که در ۶ نوامبر ۱۹۴۴م تروریستهای اسرائیلی، لرد موریان وزیر انگلیس مقیم در خاورمیانه را کشتند. مصریها قاتلان را دستگیر کردند و آدرس منزل کراوس را در آن یافتند. این قتل منسوب به گروه اشتران اسرائیلی بود. قرعه اشتراک در قتل موریان به نام او درآمده بود. در پی این، کراوس بین شرکت در ترور و یا خودکشی مختار بود و او خودکشی را برگزید؛ زیرا به هر حال کشته می‌شد. بنگرید به: بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۳۲۹-۳۳۰.

شایان ذکر است که شیترن یکی از تشکیلات سری یهودیان بود که پس از آنکه در اثر بروز جنگ جهانی دوم مؤسسه ارگون از فعالیت افتاد، افراد آن به رهبری شیترن، جمعیتی به نام مبارزان راه آزادی اسرائیل را به وجود آوردند که هدف آن ترور و چپاول اموال بود. اکرم زعیتر، سرگذشت فلسطین، یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، قم، حکمت، بی‌تا، ص ۲۴۳.

آثار زیر سؤال رود»^۱.

کراوس در بررسی خود درباره جابر فرضیه‌ای دیگر را جانشین نظر قبلی خود می‌کند که بر آن اساس، کل آثار جابر را نحله‌ای در فاصله زمانی صد سال (۲۵۰-۳۵۰ق) نوشته است. وی می‌نویسد:

«با اقتباس از پژوهشهای روسکا و تشویقهای استادام شدر (Schaeder) از ۱۹۳۰م به بعد توانستم مسئله خاستگاه نوشته‌های جابر را بر پایه تاریخ دینی اسلام بنا کنم و برهان قاطع بر اصیل نبودن نوشته‌های جابر و اینکه تاریخ نگارش آنها به زمانی دورتر باز می‌گردد و نویسندگانش شناخته شده نیستند، بیاورم»^۲.

او آثار جابر را نوشته‌های اسماعیلیه در قرن چهارم / دهم دانسته و معتقد است که به طور قطع قبل از آخر قرن سوم / نهم تألیف نشده‌اند، و احتمال قوی داده که نوعی انجمن یا انجمن اخوتی وجود داشته و نوشته‌های خود را به نام جابر انتشار می‌داده است^۳. بنابراین اسم جابر همچون ویسه (Vyasa) در آیین هندو، یا هرمس، در مکتب هرمسی، رمزی بوده است برای اشاره به طرز تعقل و بینش خاص و هم اسم رب النوع کیمیاگران مسلمان است^۴.

دلایلی که کراوس برای فرضیه خود مطرح کرده، متعدد است و مقاله حاضر، اجازه بازگویی تک تک آنها را نمی‌دهد. سزگین در کتاب تاریخ التراث العربی آنها را مطرح کرده و پاسخ گفته است. اما به طور کلی، وسعت اطلاعات جابر در قرن دوم / هشتم برای کراوس قابل پذیرش نیست، زیرا به نظر او سیر تألیف در اسلام آخر

قرن دوم و اوایل قرن سوم شروع شده است. او نمی‌تواند بپذیرد که جابر پیش از خوارزمی نسبت به ارقام هندی آشنایی داشته باشد^۵. دیگر اینکه ترجمه آثار یونانی به عربی در همین زمان شروع شده است. لذا وجود اسامی و تفکرات یونانی در آثار جابر در قرن دوم / هشتم خلاف این مسئله است. به نظر او در صورت پذیرش شخصیت جابر در قرن دوم، مجبوریم نگرش خود را نسبت به بسیاری از مسائل تاریخ اسلام تغییر دهیم. جابر در این صورت، ناقل واقعی علوم یونانی به عربی بوده و بی‌شک از منابع یونانی اطلاعاتی جامع داشته و کسی است که مدتها پیش از مترجمان بزرگ قرن سوم / نهم زبان علمی عربها را ایجاد کرده است^۶. سزگین کوشش کرده به این مطلب پاسخ گوید، که خلاصه‌ای از آن را مطرح می‌کنیم:

بسیاری از کتابهای یونانی دو یا سه بار به زبان عربی ترجمه شده‌اند و بسیاری از نخستین ترجمه‌ها مربوط به قرن دوم / هشتم است و از آن جمله می‌توان به خصوص به آثار ارسطو و جالینوس اشاره کرد^۷.

۱- سزگین، تاریخ نگارشهای عربی، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۱۴.

۳- حسن تقی زاده، تاریخ علوم در اسلام، تهران، فردوس، ۱۳۷۹ش، ص ۴۰.

۴- نصر، علم و تمدن، ص ۲۴۹.

۵- سزگین، گفتارهایی پیرامون علوم عربی، ص ۷۲.

۶- همو، تاریخ نگارشهای عربی، ج ۴، ص ۲۱۶.

۷- همان، ج ۴، ص ۲۱۷.

سزگین با مقایسه‌ای که بین نقل قولهای جابر و ترجمه‌های موجود از آثار ارسطو و جالینوس و اسکندر افرودیسی که در قرن سوم / نهم ترجمه شده‌اند انجام داده است، به این نتیجه رسیده که ترجمه‌های جابر با ترجمه‌های موجود متعلق به قرن سوم / نهم فرق دارد. به خصوص که روش جابر چنین بود که واژه به واژه از منابع خود نقل قول می‌کرده و تغییری^۱ در عبارات نمی‌داده است.

جابر بجز چند کتاب از کتابهای یونانی را نمی‌شناخت، یعنی بخش کوچکی از آنچه مسلمانان در نیمه اول قرن سوم / نهم می‌شناختند.^۲

اگر کراوس شناخت درستی از روند تحول علوم اسلامی می‌داشت، می‌دید که جابر بن حیان، بیشتر علوم را که در قرن سوم و چهارم / نهم و دهم نزد دانشمندان اسلام و عرب شناخته شده بود نمی‌دانسته است.

وارد کردن ارقام هندی از جانب خوارزمی تصویری است که هیچ دلیل موجهی ندارد. مسلمانان با حساب هندی از طریق ترجمه سند هند در پایان سال ۱۵۶۱ق؛ یعنی حداقل نیم قرن پیش از خوارزمی آشنایی داشته‌اند.^۳

دلیل دیگر کراوس این است که طبقات چشم که به وسیله حنین بن اسحاق (بعد از ۲۶۰ق / ۸۷۲م) وصف شده شبیه مطالبی است که از جابر نقل شده. به نظر او، معقول نیست حنین بن اسحاق آن را از جابر گرفته باشد، بلکه عکس قضیه صحیح است. کراوس دلیل قانع‌کننده‌ای بیان نکرده است که چرا ممکن نیست جابر پیش

از حنین اظهار نظر کند. آیا امکان ندارد جابر به طور اجمال، طبقات چشم را بیان کرده سپس حنین بن اسحاق و یوحنا بن ماسویه آن را به تفصیل شرح داده باشند؟

کراوس به علت وجود واژه‌هایی چون باطن و ظاهر و تأویل و غیره در آثار جابر، آنها را به آیین اسماعیلی نسبت داده است، در صورتی که این کلمات در قرآن فراوان دیده می‌شود و در ادبیات صوفیانه به ویژه بسیار مورد استفاده قرار گرفته است.^۴

به نظر می‌رسد آشنایی مستشرقان در قرن نوزدهم و بیستم با مکتب اسماعیلیه و عقاید اخوان الصفا سبب گردیده هر مکتب و عقیده‌ای را با مکتب اسماعیلیه مقایسه کرده و متأثر از آن بدانند، به ویژه که استاد کراوس؛ یعنی شدر بر روی اندیشه اسماعیلی کار می‌کرد. احتمالاً او توجه کراوس را به تفکرات اسماعیلی در کتاب الیان جابر جلب کرده است.^۵

فرضیه کراوس را برخی از شرق‌شناسان و نویسندگان ایرانی پذیرفتند. الدومیه‌لی^۶، پلسنر^۷، لیوسستر (Leicester)^۸، تقی زاده^۹، و

۱- همان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲- سزگین، گفتارهایی پیرامون علوم عربی، ص ۷۲.

۳- همان، ص ۷۳.

۴- آقایانی، شرح حال و آثار شمیمدانان اسلامی، ص ۸۳.

۵- سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۲۱۵.

۶- الدومیه لی، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی

جهان، ص ۱۳۰ و ۱۳۶.

۷- پلسنر، جابر بن حیان، ص ۳۵۶.

مهدی محقق هم به این نظر توجه کرده‌اند. دکتر مهدی محقق نوشت کتاب جابر بن حیان کراوس واقعاً ارزش این را دارد که تا پنجاه سال در جهان علم و دانش مجال تحقیق به شخص دیگری ندهد تا یک دانشمند قوی و فرزانه همچون خود او به وجود بیاید و آن رشته را دنبال کند.^{۱۰}

حسن انوشه هم در دایرة المعارف تشیع به انبوه آثار جابر اشاره کرده و اینکه این همه کتاب نمی‌تواند کار یک نفر باشد، بلکه به مکتبی تعلق دارد که به نام او به مکتب جابر شناخته شده است و بسیاری از این آثار، نوشته‌های اسماعیلیان دوره‌های آینده است.^{۱۱}

فؤاد سزگین

سزگین پژوهشگر ترک که مقیم آلمان می‌باشد، درباره جابر در کتاب تاریخ التراث العربی مطالب گسترده‌ای نوشته و مقالات متعددی هم دارد. وی با نظر کراوس مخالف است و در آثار خود به آن پرداخته است. سزگین در سال ۱۹۶۱م در پانزدهمین کنفرانس شرق‌شناسی آلمان در گوتینگن، دلایلی در رد نظریات کراوس ارائه کرد. مطالب او به نام «مسئله جابر بن حیان با توجه به دستنویسهای جدیداً کشف شده» در مجله Z DMG، شماره ۱۱۴، صفحات ۱۵۵-۲۶۸ در سال ۱۹۶۴ چاپ شد. پلسنر کوشید در مقاله‌ای این دلایل را بی‌اساس جلوه دهد و در این مورد بر دیدگاههای سابق کراوس پافشاری کند. بدین جهت مقاله «جابر بن حیان و زمان نگارش آثار جابر» را در

همان مجله، شماره ۱۱۵، صفحات ۲۳-۳۵، سال ۱۹۶۵ چاپ کرد، ولی سزگین اظهار داشت به نظر من به دلیل واضح نبودن سبک بیان پلسنر، صحیح نبود که به بحث با او ادامه دهم.^{۱۲} سزگین پس از اینکه از هوشیاری و تلاشگری کراوس یاد کرده نوشته است: کراوس به بعضی از کلمات و افکار جابر که به گونه‌ای صحیح درک نکرده استناد جسته و بعضی از نصوص را با این تصور که حقیقت را کشف کرده است، در نهایت آزادی تأویل و توجیه کرده است.^{۱۳}

وی در مورد کتاب کراوس نوشته: هنگامی که انسان کتاب دو جلدی قطور کراوس را که در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳م منتشر کرده مطالعه می‌کند، این تصور برایش پیش می‌آید که نویسنده به یک سلسله پیش‌فرضها و افکار قبلی پایبند بوده به گونه‌ای که حاضر نبوده در صحت آنها به خود تردیدی راه دهد.^{۱۴}

سزگین همچنین می‌گوید: من خود تمام

8 - Leicester, Geber, *Encyclopedia Britannica*, 1973, vol 10, p: 46.

۹- تقی زاده، تاریخ علوم، ص ۴۱.

۱۰- مهدی محقق، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فزوق اسلامی، با مقدمه ژوزف فان اس، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۵۵، ص ۳۰۵.

۱۱- حسن انوشه، «جابر بن حیان»، دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۴۶.

۱۲- سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۱۳- همو، گفتارهایی پیرامون علوم عربی، ص ۷۱.

۱۴- همان.

دلایل کراوس را بررسی کردم و دیدم که دریافت وی از بعضی عبارات جابر نادرست است.^۱ او تقریباً در هر فصل کتاب تاریخ التراث العربی دلایل و شواهدی در رد تصور سابق همگانی مبنی بر اینکه علوم اسلامی در آخر قرن دوم و آغاز قرن سوم شروع شده ارائه می‌کند. وی معتقد است که سرآغاز علوم اسلامی تقریباً در همه زمینه‌ها در قرن اول / هفتم بوده است.^۲ سرانجام سزگین نظریه خود را چنین عنوان می‌کند:

«چنانچه صحت زمان نگارش مجموعه آثار جابر را به همان صورت که در خود این آثار و دیگر منابع آمده است بپذیریم، تقریباً همه مشکلات مربوط به شخصیت تاریخی جابر حل می‌شود. بر این اساس جابر در اوایل قرن دوم / هشتم به دنیا آمده است. وی مانند بسیاری دیگر از دانشمندان از امام جعفر صادق (علیه السلام) به عنوان استاد خود یاد می‌کند. بنا بر اظهارات خود او، بسیاری از کتابهایش همچون مجموعه صد کتاب (که بعدها به ۱۱۲ افزایش یافت)، هفتاد کتاب، پانصد کتاب و برخی آثار دیگر درباره نظریه رابطه تعادلی مواد را پیش از فوت [امام] جعفر صادق (علیه السلام) (۱۴۸ق / ۷۶۵م) نگاشته است. کتاب البحث، السموم و الخمسین از جمله آخرین بخشهای مجموعه آثار جابر است. از ویژگیهای آثار جابر آن است که وی در طول زمان آنها را تصحیح و در آنها تجدید نظر کرده و اطلاعات جدیدی افزوده است. کتاب الخواص یکی از نمونه‌های جالب در این باره است»^۳.

هانری کربن هم که در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۴ نظرات خود را درباره جابر منتشر کرد، درباره اصالت آثار جابر و زمان زندگی او با نظر کراوس موافق نبود. وی نوشت هیچ دلیل قطعی وجود ندارد نظریه‌ای که جابر را شاگرد امام ششم و پیرو امام هشتم دانسته است نپذیریم، حتی اگر تصور شود که برخی از رسالات مجموعه آثار جابر مستلزم آن بوده است که عده‌ای آن را نوشته باشند.^۴

آنچه گذشت، نظرات خاورشناسان مشهور درباره جابر بن حیان بود. افراد دیگری چون دارمستتر (Darmstaejter) و زیگل (Siggel) هم بر روی آثار جابر کار کرده‌اند، ولی نظر مهمی را بیان نکرده‌اند. با وجود این پژوهشها هنوز لازم است افراد دیگری با دقت بیشتر و بدون پیش فرضها و داوریهای شخصی درباره شخصیت جابر و آثار او کار کرده، جایگاه واقعی او را در تاریخ علوم نشان دهند.

①

۱ - همان، ص ۷۲.

۲ - سزگین، تاریخ نگارهای عربی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۳ - همان، ص ۲۴۸.

۴ - هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۷۹-۱۷۸.